ازدواج اجباری دختر عادت جاهلی و خلاف شرع

به نظر اسلام، زن در انتخاب همسر آزاد است و هیچ کس نمی‌تواند در مورد انتخاب همسر، بر هیچ زنی چیزی را تحمیل کند. یعنی حتی برادران زن، پدرِ زن - خویشاوندان دورتر که جای خود دارند - اگر بخواهند بر او تحمیل کنند که تو حتماً باید با شخص مورد نظر ازدواج کنی، نمی‌توانند و چنین حقّی را ندارند. این، نظر اسلام است. البته در جامعه اسلامی، در طول زمان، عادات جاهلی و غلط بوده است؛ الان هم در بعضی از کشورها هست و در کشورِ خود ما هم در بعضی از جاها - مثل مناطقی از شهرهای مرکزی کشور، مناطقی در خوزستان و جاهای دیگر - عادات غلطی وجود دارد. فرض بفرمایید - آن طوری که اطّلاع دارم - در بعضی از عشایر، پسر عموی هر دختری حق دارد که در مورد ازدواج آن دختر، اظهار نظر کند! این، غلط است.

اسلام، چنین اجازه‌ای را به هیچ کس نمی‌دهد. آنچه را که مسلمانانِ جاهل انجام می‌دهند، کسی نباید به حساب اسلام بگذارد. اینها عادات جاهلی است. مسلمانان جاهل، با تکیه بر آداب و عادات جاهلیت، کارهایی انجام می‌دهند که ربطی به اسلام و احکام نورانی آن ندارد. اگر کسی دختری را مجبور کند که باید با پسرعمویت ازدواج کنی، کار خلاف کرده است. اگر کسی به عنوان اینکه پسر عموی دختری است، به خودش حق بدهد که او را از ازدواج کردن نهی کند و بگوید چون با من ازدواج نکردی، پس من اجازه ازدواج به تو نمی‌دهم، این پسرعمو و هر کس که به او کمک کند، فعل حرام خلاف شرع کرده است. اینها، خلاف شرع بیّن است و فقهای اسلام، در این مورد اختلاف نظر ندارند. اگر فرض کنیم کسی از قبیله‌ای، برای اینکه اختلافات خود را با قبیله دیگر حل کند - فرض کنید دعوا و اختلاف و خونریزی بوده است - حلّ این اختلاف و فصل این نزاع را به این قرار دهد که دختری را از این قبیله به آن قبیله بدهند؛ بدون اینکه از خودِ دختر اجازه بگیرند، این کار خلاف شرع است. البته یک وقت از خودِ دختر اجازه می‌گیرند؛ اشکالی ندارد.

دختری است، خودش مایل است و حرفی ندارد که با جوانی از قبیله دیگر ازدواج کند که ضمناً با این ازدواج، اختلاف و نزاع هم از بین برود. این، ایراد و مانعی ندارد؛ اهلاً و سهلاً. اما اگر بخواهند دختری را به این کار مجبور کنند، این کار، خلاف شرع و خلاف احکام اسلامی است.

* بیانات در اجتماع زنان خوزستان، ۱۳۷۵/۱۲/۲۰
پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله خامنه‌ای

در محضر امام خمینی (ره)

پشیمان می‌شوید

امام در یک مسئله گاهی اظهارنظر می‌کرد ولو برخلاف نظر همه، یعنی همه یک چیز می‌گفتند، امام هم یک چیز می‌گفت، امام وقتی که می‌گفت، همه احساس می‌کردند حق همین است. حتی من یادم هست که وقتی راجع به وزارت کشاورزی حضرت امام امر فرمود که فلان کس را از آنجا بردارید. مرحوم آقای بهشتی بود، مرحوم آقای باهنر بود، من بودم ،شاید کس دیگری هم بود، یادم نیست، ما صلاح نمی‌دانستیم در آن روز به آن وضع او را برداریم. امام می‌فرمود بردارید. مرحوم آقای بهشتی، باهنر و من یک دو سه تا حرف زدیم. امام قبول نکرد. بعد من اجازه گرفتم و گفتم این به تجربه ثابت شده نظر شما اصابتش به واقع نود درصد، نود و نه درصد، صد درصد است ولو همه با نظر شما موافق نباشند، مخالف هم باشند. این به تجربه ثابت شده ولی این یک مورد نظر ما مصاب و درست است. امام از این استثنا خنده‌اش گرفت و گفت نخیر همین یک مورد هم نظر من درست است، بعد گفت حالا که اصرار می‌کنید، بگذارید باشد ولی پشیمان خواهید شد. من گفتم آقا اجازه فرمودند حالا دیگر تمام شده. ولی بعد که پشیمان شدیم، حالا می‌خواستیم برداریم، گفتند چطور به امام بگوییم.

گفتم من می‌گویم. باز همان افراد رفتیم خدمت امام نشستیم، آقا آماده بود که ما صحبت کنیم. دیدند برخلاف همیشه که من هیچوقت ابتدا شروع نمی‌کردم به صحبت مگر استثنائاً، این دفعه من شروع کردم. بسم‌الله الرحمن الرحیم، آقا آمدیم به شما یک مژده بدهیم. گفت مژده؟ گفتم بله، مژده. گفتم آمدیم بگوییم حرف شما راست درآمده!

امام، تصمیم‌گیریهای این‌طوری داشت، قاطع بود،تردید نمی‌کرد، با قطعیت نظر می‌داد، صائب بود. خودش معتقد نبود نظرش مصاب است. لذا خودش این را می‌فرمود، می‌فرمود ما مکلف به واقع نیستیم. مکلف هستیم به‌نظری که به ذهنمان می‌آید، یا معذوریم یا مصاب هستیم. خودش این را بارها می‌گفت. می‌گفت حتی گاهی به نیمه شوخی، نیمه جدی می‌گفت مرد کسی است که حرفش را پس بگیرد. یعنی وقتی یک چیزی گفته‌اید بعد دیدید این‌طور نیست، پس بگیرید.

* آیت‌الله موسوی اردبیلی، روزنامه جمهوری اسلامی، ۷۳/۳/۱۷.

استفتاء از رهبر معظم انقلاب اسلامی

آشکار کردن زینت زنان

س) اگر گوشواره از روسری بیرون باشد، در صورتی که هیچ قسمتی از گردن و گوش بیرون نباشد، اشکال دارد؟

ج) بنابر احتیاط واجب، جایز نیست.

مکروهات هنگام آشامیدن آب

س) مکروهات آشامیدن آب چیست؟

ج) در روایات از چند چیز هنگام آشامیدن آب نهی شده:
۱. زیاد آشامیدن ۲. آشامیدن بعد از غذای چرب ۳. در شب، ایستاده آشامیدن ۴. آشامیدن با دست چپ ۵. آشامیدن از جای شکسته ظرف و نیز از طرف دسته ظرف.

مصرف زکات در کتابخانه عمومی

س) با توجه به پایین بودن شاخص‌های کتاب و کتابخوانی در کشور، آیا امکان ساخت کتابخانه برای استفاده عموم مردم، از محل مصارف زکات مال وجود دارد؟

ج) اگر مطابق مصالح عمومی اسلام و مسلمین باشد، اشکال ندارد.

اهمیت آراستگی از نگاه معصومان(ع)

آراستن به معنای زینت دادن و تزئین کردن و همچنین به معنای منظم و مرتب بودن، هماهنگ بودن و آماده و مهیا بودن نیز گفته شده[۱] که کاملاً مرتبط با معنای اول است؛ زیرا تزئین کردن به نوعی با نظم و تقارن و نیز هماهنگی همراه است و نشان دهنده آماده و مهیا بودن برای مقصود مورد نظر (مثلاً ملاقات دوست) است. در مقابل آراستن که معمولاً با افزایش همراه است، پیراستن قرار می‌گیرد که ویژگی آن کاستن و زدودن شاخ و برگ است.

در مطلب حاضر که از مجله فرهنگ کوثر شماره ۶۹ انتخاب شده، اهمیت آراسته و تمیز بودن و انواع آن شامل آراستگی روحی و ظاهری ، بر اساس روایات معصومان (ع) بررسی شده است.

آراستگی در برقراری و استحکام روابط تأثیرگذار است و این حقیقت انکار ناپذیر در سراسر هستی مشهود است. پیشوایان ما نیز به اهمیت آن‌اشاره داشته و خود پیش از هر شخص دیگری آن را به کار بسته و از محبوبیت آراستگی نزد خداوند خبر داده‌اند. پیامبر اکرم(ص) می‌فرماید:

انّ الله یُحبّ من عبیده اذاخرج الی اخوانه ان یَتَهَیّأ لهم وَ یَتَجَمّلَ[۲]؛ خداوند دوست می‌دارد که چون بنده‌اش به سوی برادرانش بیرون می‌آید، خود را برای آنها آماده و زیبا سازد.

امام صادق(ع) به یکی از یاران خود می‌گوید:اظهار النعمهٔ احبّ الی الله من صیانتها فإیّاک ان تَتَزَیّنَ إلاّ فی أحسن زِیّ قَومِک[۳]؛ نزد خدا، نمایان کردن نعمت، از نگه داشتن آن محبوب‌تر است. پس مبادا که جز در بهترین شکل مورد پسند قوم خود بیرون بیایی.

امیر المؤمنین(ع) که خود در غایت زهد و ساده زیستی بود، هرگز سهل‌انگاری در آراستگی و آراسته بودن را روا نمی‌دانست. روایتی از آن حضرت نقل شده که نشان می‌دهد رفاقت و صمیمیت و خویشاوندی نباید باعث کوتاهی در این امر شود. آن حضرت فرمود:لِیَتَزَیّنَ اَحَدُکُم لأخیهِ الْمُسْلِم کما یَتَزَیّنَ لِلْغَریبِ الّذی یُحِبّ أنْ یراه فی احسَنِ الهَیئة[۴]؛ هر یک از شما خود را برای برادر مسلمانش همان گونه بیاراید که برای بیگانه‌ای که دوست دارد وی را در بهترین شکل ببیند، می‌آراید.

البته باید به این نکته هم توجه داشت که در این امر نباید از حد افراط و تفریط بیرون رفت. از این رو، مرزهایی برای آن بیان شده است؛ مثلاً در فقه ،پوشیدن لباس شهرت، خود را شبیه پوشش کافران در آوردن و پوشش با هدف فتنه انگیزی و... جایز دانسته نشده است. بر این اساس، همان طور که آراستگی حلال و شایسته موجب استحکام و ایجاد نشاط و سلامت در ارتباط‌ها می‌شود، آراستگی ناشایست و حرام، با این امور منافات دارد و موجب مفسده برای فرد و جامعه می‌شود.

مطلب دیگر این است که پیشوایان اسلام به تمایل جوان و خودآرایی و تجمل دوستی در چارچوب اخلاق و مصلحت جامعه توجه داشته‌اند و خودآرایی را برای جوان تحریم نکرده‌اند.

حکایتی نقل شده که علی(ع) جامه بهتر را به غلامش قنبر که جوان بود، داد تا تمایل زیباپسند قنبر را ارضا سازد. سپس خطاب به وی فرمود: تو جوانی و مانند سایر جوانان به تجمل و زیبایی رغبت بسیار داری و به علاوه من از خدای خود حیا می‌کنم که لباس خودم بهتر باشد.[۵]

بدون تردید ارضای میل خودآرایی و تجمل که فطری است، به تکامل و ذوق و شکفتن احساسات جوان کمک و روح و عاطفه او را تقویت می‌کند، ولی نباید جوان در این راه به زیاده‌روی و افراط گراید و از حد شایسته تجاوز کند، بلکه او همان گونه که به زیبایی بیرونی و ظاهری می‌پردازد، باید به جمال و زیبایی عقل، فکر، علم، هنر و اخلاق هم بپردازد تا به وسیله هر دو زیبایی، انسانی تکامل یافته برای جامعه پدید آید.

انواع آراستگی

آراستگی دو نوع است: آراستگی روحی و ظاهری.

الف) آراستگی روحی

قبل از پرداختن به آراستگی جسمی و ظاهری از منظر معصومان، به پاکیزگی روح و آراستن باطن در کلام آن بزرگواران می‌پردازیم.

آراستگی روح را به سه بخش می‌توان تقسیم کرد:

۱. آراستگی اندیشه: این آراستگی را می‌توان به سه زینت اساسی خلاصه کرد: علم، حکمت و ادب.

علم: امام علی(ع) می‌فرمایند: العلم زین الأغنیاء وغنی الفقراء؛[۶] دانش، زینت دهندهٔ ثروتمندان است(منظور از ثروتمندان یعنی کسانی که علم دارند) و بی‌نیازکننده فقرا (یعنی کسانی که علم ندارند و جاهل هستند).

در حدیثی دیگر فرمود: العلم‌اشرف حلة و عطیّة[۷]؛ دانش والاترین زیور و هدیه است.

حکمت: علیک بالحکمةُ فانها الحلیة الفاخرة[۸]؛ حکمت زیوری است گرانبها که بر تو لازم است آن را به دست آوری. حکمت به معنای قوه تمییز بین زشت و زیبا و عنصر حرکت دهنده انسان به نیکی‌ها و بازدارنده او از بدی هاست.

ادب: امیرالمؤمنین(ع) می‌فرماید: احسن‌الادب زینة العقل[۹]؛ ادب نیکو ، زیور و زینت خرد و عقل است.

بدون تردید ارضای میل خودآرایی و تجمل که فطری است، به تکامل و ذوق و شکفتن احساسات جوان کمک و روح و عاطفه او را تقویت می‌کند، ولی نباید جوان در این راه به زیاده روی و افراط گراید و از حد شایسته تجاوز کند، بلکه او همان گونه که به زیبایی بیرونی و ظاهری می‌پردازد، باید به جمال و زیبایی عقل، فکر، علم، هنر و اخلاق هم بپردازد تا به وسیله هر دو زیبایی، انسانی تکامل یافته برای جامعه پدید آید.

۱. پاکیزگی عمومی: پاکیزگی، گذشته از تأثیر بسزایی که در سلامت شخصی و اجتماعی انسان دارد، موجب دلپذیری و جلب نظر بیننده می‌شود، بلکه یکی از خواسته‌های فطری انسان است و با سرشت او آمیخته شده است. در کلام معصومان(ع) پاکیزگی جزئی از ایمان است.

پیامبر اکرم(ص) می‌فرماید: النظافة من الایمان[۱۴]؛ پاکیزگی جزئی از ایمان است؛ یعنی یکی از نشانه‌های مؤمن، پاکیزگی و آراستگی است.

گزارش شده که پیامبر اکرم(ص) به آینه یا آب نگاه می‌کرد و با ظاهری آراسته با مردم مواجه می‌شد و می‌فرمود: خداوند تعالی دوست دارد وقتی بنده‌اش نزد برادران خود می‌رود، خود را آماده کند و بیاراید.

***

آراستگی در گفتار، به دروغ نگفتن، ناسزا نگفتن، دشنام ندادن، غیبت نکردن، تهمت نزدن، آبرو نریختن و غیر اینهاست. چاره همه این گناهان سکوت است. امام صادق(ع) می‌فرماید: سکوت گنجی سرشار و زیور شخص بردبار است.

امام رضا(ع) می‌فرماید: مِنْ أخْلاقِ الأنبیاء التّنَظّف؛[۱۵] پاکیزگی از اخلاق انبیاست.

گزارش شده که پیامبر اکرم(ص) به آینه یا آب نگاه می‌کرد و با ظاهری آراسته با مردم مواجه می‌شد و می‌فرمود: انّ الله تعالی یُحِبّ مِنْ عَبده اذا خَرَجَ الی إخْوانِه أنْ یَتَهیّأ لَهُم و یَتَجَمّلَ؛[۱۶] خداوند تعالی دوست دارد وقتی بنده‌اش نزد برادران خود می‌رود، خود را آماده کند و بیاراید.

در حدیثی از قول پیامبر اکرم(ص) در مورد شخصی آلوده چنین آمده است : ان الله تعالی یُبغِضُ الوَسِخَ و الشَعِثَ[۱۷]؛ خداوند متعال شخص آلوده و ژولیده را دشمن می‌دارد.

در بعضی از روایات به موارد خاص نظافت‌اشاره شده است. امام صادق(ع) در قسمتی از حدیث خود می‌فرماید:فان الله عزّوجلّ اذا انَعَمَ علی عبده اَحَبّ ان یری علیه أثَرَها. قیل و کیف ذلک؟ قال یُنَظِّفُ ثَوبَه و یُطَیّب ریحَهُ و یُجَصّصُ دارَه و یکنسُ اُفنیتَهُ حتی ان السراجَ قبلَ مَغیبِ الشّمس یَنفی الفَقر و یَزیدُ فی الرّزقِ[۱۸]؛ هر گاه خداوند به بنده‌ای نعمتی بدهد، دوست دارد اثر آن را در او ببیند.

عرض شد: چگونه؟ فرمود: لباس تمیز بپوشد، از بوی خوش استفاده کند، خانه‌اش را گچکاری کند، آلودگی‌های منزل خود را بروبد و از بین ببرد؛ حتی روشن کردن چراغ قبل از غروب خورشید فقر را دور می‌سازد و روزی را افزایش می‌دهد.

۲. رسیدگی به موی سر: موی سر یکی از جلوه گرترین اجزای بدن است. زیبایی رو و صورت با موی سر جلوه پیدا می‌کند، مخصوصاً در نزد بانوان. اگر فردی صورت، ابرو، چشم، لب و بینی زیبا داشته باشد، ولی موی سر نداشته باشد، آن زیبایی جلوه نمی‌کند و چه بسا آن فرد را زشت نشان دهد. به همین دلیل، امامان معصوم سفارش‌هایی درباره موی سر بیان کرده‌اند.وَرَدَ فی الحدیث ان رسول‌الله(ص) نهی المَرأةُ التی وَصَلَتْ الی حَد البلوغ اَن تَتَشَبّهَ بالرّجال فی قَصّ شَعْرِها من الْخَلْفِ او من الوسط او مِن الأمام[۱۹]؛ پیامبر اکرم(ص) نهی فرمود زنی(دختری) را که به حد بلوغ رسیده باشد که مانند مردان موهای خود را از پشت سر یا از میان یا از جلوی سر کوتاه کند.

این حدیث موی بلند را برای زن پر اهمیت و زیبایی زن را با موی بلند دانسته است.

امام صادق(ع) فرمود: انّ مِن اَجمَلِ الجمال الشّعْرُ الحسن[۲۰]؛ از زیباترین زیبایی‌ها، موی نیکو و قشنگ است. در جای دیگر می‌فرماید: الشّعر الحسن من کَسوة الله فاکرِمُوه؛[۲۱] موی زیبا از پوشش‌های خداست. پس آن را گرامی بدارید.

امام رضا(ع) فرمود: سه چیز از روش‌های پیامبران است که از جمله آنها مو گذاشتن است.[۲۲]

درباره نگهداری از مو نیز روایاتی رسیده است.

الف) مدل مو: پیامبر اکرم(ص) فرمود: مَن اتّخَذَ شَعْراً فَلْیُحسِنْ وَلایَتَه او لِیَجُزّه[۲۳]؛ هر کس موی سرش را بلند می‌گذارد، خوب نگهداری یا کوتاهش کند.

از این حدیث می‌توان برداشت کرد که موی سر اگر بلند باشد، مشکلی ایجاد نمی‌کند (البته در آقایان نباید از حد متعارف خارج شود).

امام صادق(ع) می‌فرماید: اِسْتَأصِلْ شَعرَکَ یَقِلّ دَرَنُهُ و دوابّهُ وَ وَسِخَهُ و تغلظ رقبَتُکَ و یجلو بَصَرُکَ[۲۴]؛ موی سرت را کوتاه کن؛ چرا که (با کوتاه کردن مو) آلودگی‌ها و انگل‌های آن را کم،و گردنت را استوار و نور چشمت را افزون می‌کند.

ب) شانه زدن: شانه زدن موی سر، فایده‌هایی دارد و در این باره روایات متعددی از معصومان ذکر شده است. امام صادق(ع) در تفسیر کلمه زینت در آیه)خُذُوا زِینَتَکُم عند کل مسجد(؛در هر مسجدی زیورهای خود را به همراه ببرید، فرموده است: الزینة المشطُ فانّ المِشط یجلبُ الرزقَ و یُحسِنَ الشَعرَ و یُنجِزُ الحاجة و یَقطَعُ البَلغَم[۲۵]؛شانه زدن زینت است؛ زیرا (شانه زدن) روزی می‌آورد، مو را زیبا می‌کند، حاجت را برآورده می‌سازد و بلغم را از بین می‌برد.

در جای دیگر امام صادق(ع) می‌فرماید:المِشطُ یَذهَبُ بالوباء[۲۶]؛ شانه زدن سر وبا را از بین می‌برد.

ج) روغن زدن: امام صادق(ع) می‌فرماید: اذا اَخَذتَ الدّهْنَ علی راحتکَ فَقُل. اللهمّ انی اسألُکَ الزّینَ و الزینة[۲۷]؛ موقع روغن زدن موی سر، بگو: بارالها! از تو درخواست زیبایی و زینت دارم. این حدیث ضمن اینکه اهمیت روغن زدن موی سر را می‌رساند، به ما می‌فهماند که روغن زدن موی سر می‌تواند امر عبادی باشد.

در جای دیگر امام می‌فرماید: مَن دَهَنَ مؤمناً کَتَبَ اللهُ له بِکُلّ شَعرة نُوراً یوم القیامة[۲۸]؛ اگر کسی به مؤمنی روغن بزند، خداوند برای هر مو، نوری را در روز قیامت برای او می‌نویسد.

در حدیثی دیگر آمده است: الدّهْنُ یُذهِبُ بالبُؤسِ[۲۹]؛ روغن دن، ژولیدگی را دور می‌کند.

در مورد امام صادق(ع) آمده است که:کان یُدْهِنُ بأصناف الدهن؛[۳۰]امام از انواع روغن استفاده می‌کرد. از این عبارت معلوم می‌شود که انسان می‌تواند انواع روغن را برای بدن خود استفاده کند.

د) خضاب کردن مو: راوی می‌گوید: از امام صادق(ع) درباره خضاب و رنگ کردن مو پرسیدم. حضرت فرمود: قد خَضَبَ النبی(ص) و الحسین بن علی و ابوجعفر بالکتم[۳۱]؛ پیامبر اکرم، امام حسین و امام باقر(ع)، به وسیله کتم[۳۲] خضاب می‌کردند.

رسول خدا(ص) فرموده است: اِختَضَبُوا بالحِنّاء فانه یَجلُوا البَصَرَ و یُنبِتُ الّشعرَ و یُطَیّبُ الرّیحَ و یُسّکِنُ الزّوجة[۳۳]؛ با حنا خضاب کنید؛ چون چشم را روشن می‌کند و مو را می‌رویاند و بوی بد بدن را پاک می‌کند و به همسر انسان آرامش می‌دهد.

پی‌نوشت‌ها:

[۱]. فرهنگ فارسی معین ، ج ۱، ص ۳۹.
[۲]. مکارم الاخلاق، الباب الاول، الفصل الخامس، ص ۳۵.
[۳]. الکافی، ج ۶، ص ۴۴۰.
[۴]. همان ، ص ۴۳۹.
[۵]. مکارم الاخلاق ، ج ۱، ص ۲۲۴.
[۶]. غررالحکم، القسم الاول، الفصل الثانی فی العلم، ص۴۲.
[۷]. غررالحکم، حدیث۱۸۶۹.
[۸]. غررالحکم، باب الاول المعرفه، الفصل السادس فی الحکمه. ص۵۸.
[۹]. بحارالانوار، ج ۷۸، ص ۸۰.
[۱۰]. من لا یحضره الفقیه، ج۴، ص۳۹۶، حدیث۵۸۴۳.
[۱۱]. بحارالانوار، ج۴۷، ص۳۲.
[۱۲]. غررالحکم ، التجمل و الاحتمال، ص۴۲۰، حدیث۹۶۲۲.
[۱۳]. همان، ص۳۷۸، حدیث ۸۵۲۳.
[۱۴]. بحارالانوار، ج۲۱، ص۲۵۷، باب ۳۰؛ طب النبی، ص۱۹.
[۱۵]. الکافی، ج۵، ص۵۶۷؛ وسائل الشیعه، ج۳۰، ص۲۴۳؛ بحارالانوار، ج۷۵، ص۳۳۵، باب ۲۶؛ تحف العقول، ص۴۴۲،
[۱۶]. مکارم الاخلاق، ص۹۶.
[۱۷]. کنزالعمال، ج ۱۷، ص۱۸۱.
[۱۸]. امالی طوسی، ص ۲۷۵؛ مسائل علی بن ابی طالب، ص۲۲۹، احکام المساجد.
[۱۹]. تذکرة الفقهاء، ج ۱، ص ۳۹۰.
[۲۰]. الکافی، ج۱، ص۶۱۴.
[۲۱]. من لا یحضره الفقیه، ج۱، ص۱۱۹.
[۲۲و ۲۳]. الکافی ، ج ۶، ص ۲۸۵.
[۲۴]. همان. ص۴۸۴.
[۲۵]. همان، ص ۴۸۹.
[۲۶]. همان. ص ۴۸۸.
[۲۷ و۲۸]. همان، ص ۵۲۰.
[۲۹]. همان. ص ۴۸۸.
[۳۰]. مکارم الاخلاق، ص ۳۳.
[۳۱]. الکافی ، ج ۶، ص ۴۷۹.
[۳۲]. کتم گیاهی است که برای خضاب سیاه با وسمه مخلوط می‌شود. لسان العرب، المنجد.
[۳۳]. الکافی، ج ۶، ص ۴۸۱.

رسولُ اللّه صلی الله علیه و آله:
إنَّ اللّهَ تعالی جمیلٌ یُحِبُّ الجَمالَ،
و یُحِبُّ مَعالیَ الأخْلاق، و یَکْرَهُ سَفْسافَها .
خداوند متعال زیباست و زیبایی را دوست دارد.
خوبیهای والا را دوست دارد
و خصلتهای پَست را ناخوش می دارد.
کنز العمّال: ۱۷۱۶۸.

ناصر بهرامی

چراغ راه

شرایط تحقق اوامر الهی

قال‌الامام علی(ع) «لایقیم امرالله سبحانه، الا من لا یصانع و لا یضارع و لا یتبع المطامع»

امام علی(ع) فرمود: فرمان خدا را تنها کسی می‌تواند اجرا کند که نه سازشکار باشد با رشوه و... (با محیط‌های فاسد همراهی کند) و نه تسلیم و ذلیل (در مقابل دیگران) و نه پیروی از طمع‌ها کند. (۱)

۱- نهج‌البلاغه - حکمت ۱۱۰

حکایت خوبان

لزوم پرهیز از فکر گناه

امام صادق(ع) می‌فرماید: «عیسی(ع) به اصحاب خود گفت: موسی به شما دستور داد که زنا نکنید و من به شما دستور می‌دهم که فکر زنا را هم در سر نپرورانید، تا چه رسد به اینکه زنا نکنید. زیرا، کسی که خیال زنا کند، مانند کسی است که در خانه‌ای نقش و نگار شده، دود و آتش به پا کند، چنین کاری گرچه خانه را نمی‌سوزاند، اما زینت و صفای آن را مکدر کرده و فاسد می‌کند.»(۱)

پیامبر گرامی اسلام(ص) می‌فرماید: «نگاه هوس‌آلود، تیری است مسموم از تیرهای شیطان، هر کس آن را برای خوف الهی ترک کند، خداوند ایمانی به او می‌بخشد که حلاوت آن را در قلب خود احساس می‌کند.»(۲)

۱- وسائل‌الشیعه، ج ۲۰، ص ۳۱۸
۲- بحارالانوار، ج ۱۰۱، ص ۳۸

پرسش و پاسخ

راه‌های دعوت به حق

پرسش:

از نگاه قرآن راه‌های دعوت به حق و راه خدا کدام است و آیا می‌توان برای رسیدن به این هدف از هر وسیله و راهی استفاده کرد؟

پاسخ:

از منظر قرآن راه‌های دعوت مردم به حق آشکارا بیان شده است.

۱- دعوت از راه بصیرت و شناخت: قل هذه سبیلی ادعوا الی‌الله علی بصیره انا و من اتبعنی»

(ای پیامبر به مشرکان) بگو: راه و روش من این است که همه را به سوی خداوند (یکتا) دعوت می‌کنم.

(و بدانید که این راه را از روی تقلید و بی‌اطلاع نمی‌پیمایم، بلکه) ار روی آگاهی و بصیرت خود و پیروانم (و همه مردم جهان را به سوی این طریقه می‌خوانیم) (یوسف-۱۰۸)

۲- دعوت از راه حکمت، منطق و استقلال- اندرزهای نیکو- مناظره و گفتگوی احسن

«ادع الی‌سبیل ربک بالحکمه و الموعظه الحسنه و جادلهم باللتی هی احسن» (ای محمد در هدایت مردم به سوی حق از این چند روش استفاده کن) و به راه پرورگارت (مردم را) با استدلال، منطق و حکمت دعوت کن (اگر از راه عقل، منطق و حکمت نشد از راه عاطفی استفاده کن) و به وسیله نصیحت و موعظه نیکو (احساسات آن‌ها را برانگیز) و با آن‌ها (گروه مخالف که ذهنشان پر از مسائل نادرست و منفی است) به روشی که نیکوتر است (عادلانه و خالی از هرگونه خشونت) مناظره و گفتگو کن (تو این سه روش را در تبلیغ و دعوت مردم به سوی پروردگار به کارگیر) (نحل-۱۲۵)

بنابراین راه‌های دعوت به حق و پروردگار متعال عبارتند از: بصیرت، حکمت، موعظه حسنه و جدال احسن. اما استفاده از راه‌های دیگر ولو اینکه خروجی آن ما را به مقصد و هدف برساند باطل است.

نفی راه‌های باطل در دعوت به حق

داستانی است که در کتب حدیث ما آمده است و حتی اهل تسنن هم نقل کرده‌اند. رسول اکرم(ص) پسری داشت از ماریه قبطیه به نام ابراهیم ابن رسول‌الله (ص) . این پسر که مورد علاقه رسول اکرم(ص) است در هجده ماهگی از دنیا می‌رود. رسول اکرم(ص) که کانون عاطفه بود، قهرا متاثر می‌شود و حتی اشک می‌ریزد و می‌فرماید: دل می‌سوزد و اشک می‌ریزد ای ابراهیم! ما به خاطر تو محزونیم، ولی هرگز چیزی برخلاف رضای پروردگار نمی‌گوییم. تمام مسلمین ناراحت و متاثر به خاطر اینکه غباری از حزن بر دل مبارک پیامبر اکرم(ص) نشسته است.

همان روز تصادفا خورشید می‌گیرد و کسوف می‌شود. مسلمین شک نکردند که گرفتن خورشید، هماهنگی عالم بالا بود به خاطر پیغمبر(ص) یعنی خورشید گرفت برای اینکه فرزند پیامبر(ص) از دنیا رفته است.

این مطلب در میان مردم مدینه پیچید و زن و مرد یک زبان شدند که دیدی خورشید به خاطر حزنی که عارض پیغمبر اکرم(ص) شد، گرفت، در حالی که پیغمبر(ص) به مردم نگفته بود که گرفتن خورشید به خاطر این بوده است.

این حادثه سبب شد که عقیده و ایمان مردم به پیغمبر(ص) اضافه شود، و مردم هم در این گونه مسائل بیش از این فکر نمی‌کنند. ولی پیغمبر(ص) چه عکس‌العملی نشان می‌دهد. پیغمبر(ص) نمی‌خواهد برای هدایت مردم از نقاط ضعف مردم استفاده کند، بلکه می‌خواهد از نقاط قوت مردم استفاده کند. به تعبیر دیگر پیامبر(ص) نمی‌خواهد از جهالت و نادانی مردم به نفع اسلام استفاده کند، بلکه می‌خواهد از علم و معرفت مردم استفاده بکند. پیامبر(ص) نمی‌خواهد از ناآگاهی و غفلت مردم استفاده بکند، می‌خواهد از بیداری مردم استفاده کند. چون قرآن کریم به او دستور داده از راه‌های بصیرت، حکمت، موعظه حسنه و جدال احسن برای دعوت مردم به سوی پروردگار استفاده بکن. پیامبر(ص) نفرمود: عوام چنین حرفی و اعتقادی را از روی جهالتشان گفته‌اند «خذالغایات و اترک المبادی» به هدف‌ها بپرداز و وسایل را رها کن. بالاخره نتیجه خوب از این گرفته‌اند، ما هم که به آنها نگفتیم. ما در اینجا سکوت می‌کنیم. که سکوت هم نکرد و آمد بالای منبر و صحبت کرد و خاطر مردم را راحت کرد و گفت! اینکه خورشید گرفت به خاطر بچه من نبود، مردی که حتی از سکوتش سوءاستفاده نمی‌کند، این جور باید باشد، چرا؟

برای اینکه اولا: اسلام احتیاج به چنین چیزهایی ندارد. بگذار کسانی بروند از خواب‌های دروغ، از جعل‌ها، و از این جور سکوت‌ها استفاده کنند که دینشان منطق ندارد، برهان و دلیل ندارد و آثار حقانیت دینشان روشن و نمایان نیست. اسلام نیازی به این روش‌ها و وسایل ندارد.

ثانیا: همان کسی هم که از این روش‌ها و وسایل استفاده می‌کند، در نهایت امر اشتباه می‌کند. مثل معروف «همگان را همیشه نمی‌توان در جهالت نگاه داشت» یعنی بعضی از مردم را همیشه می‌شود در جهالت نگاه داشت، ولی همگان را برای همیشه نمی‌شود در جهالت نگاه داشت. گذشته از اینکه خدا اجازه نمی‌دهد، پیغمبری که می‌خواهد دینش تا ابد و قیامت باقی بماند، آیا نمی‌داند صد یا دویست یا هزار سال دیگر مردم می‌آیند جور دیگر قضاوت می‌کنند؟! بنابراین برای دعوت مردم به حق و پروردگار باید از روش حق و وسیله حق استفاده کرد. معنی این حرف این است که اگر من بدانم چنانچه یک حرف ناحق و نادرست، یک دروغ، یک حدیث ضعیف، یک حدیثی که خودم هم می‌دانم دروغ است را برای شما بخوانم، همین امشب همه گنهکاران شما توبه می‌کنند و همه شما نماز شب خوان می‌شوید. با این وجود اسلام به من اجازه چنین کاری را نمی‌دهد. آیا اسلام اجازه می‌دهد که ما دروغ بگوییم که مردم برای امام حسین(ع) اشک بریزند؟ ابدا اسلام نیازی به این دروغ‌ها ندارد، حق را به باطل آمیختن، حق را از میان می‌برد. وقتی انسان حق را ضمیمه باطل کرد، حق دیگر نمی‌ایستد، خودش می‌رود، حق ناب تحمل اینکه همراه باطل باقی بماند را ندارد. بنابراین یکی از راه‌هایی که از آن راه بر دین از جنبه‌های مختلف ضربه وارد شده است، رعایت نکردن این اصل است که ما همان‌طور که هدفمان باید مقدس باشد، روش‌ها و وسایلی هم که برای این هدف مقدس استخدام می‌کنیم باید مقدس باشد.

مثلا ما نباید دروغ بگوییم. غیبت بکنیم، تهمت بزنیم، نه فقط برای مصالح خودمان، بلکه به نفع دین هم نباید این افعال را انجام دهیم، یعنی به نفع دین هم نباید بی‌دینی کنیم. چون دروغ، غیبت و تهمت و... از مظاهر بی‌دینی است. (رک به: سیری در سیره نبوی، شهید مرتضی مطهری، ص ۱۳۷تا ۱۴۰)

پوشش شب و کارکردهای آن

براساس آیات قرآن، شب، لباس است: وَ جَعَلْنَا اللّیْلَ لِباساً. (نباء، آیه ۱۰) از این رو باید توجه داشت که لباس چه خصوصیات و فوایدی دارد تا بتوانیم از شب به عنوان لباس بهره بگیریم.

خدا در آیات قرآن برای لباس فواید و کارکردهای چندی را بیان کرده است که عبارتند از:

۱. نگه دارنده از گرما: برای شما تن‌پوشهایی مقرر کرده که شما را از گرما حفظ می کند.(نحل، آیه ۸۱) البته هر چند که سخنی از «سرما» نیست، به نظر می‌رسد که می‌تواند ناظر به سرما هم باشد.

۲. نگه دارنده از جنگ: و تن‌پوش‌ها و زره‌هایی که شما را در جنگ‌تان حفظ و حمایت می نماید.(نحل، آیه ۸۱)

۳. عیب پوشی: پوشاندن بدی، زشتی، عیب و نقص، از ویژگی‌های لباس است: ای فرزندان آدم، در حقیقت ما برای شما لباسی فرو فرستادیم که بدی و زشتی جسد و عورت‌های شما را پوشیده می دارد و برای شما زینتی است (اعراف، آیه ۲۶)

۴. زینت و آرایش: از کارکردهای لباس، زینت و آراستن انسان است.(اعراف، آیه ۲۶)

از نظر قرآن، شب نیز این گونه است؛ زیرا شب انسان را از گرمای خورشید در امان نگه می‌دارد؛ اجازه تعرض به دشمن نمی‌دهد؛ زیرا در تاریکی شب دشمن نمی‌تواند کسی را ببیند و عملیاتی داشته باشد که آسیب‌زا باشد؛ همان طوری که زره در جنگ چنین کاری را می‌کند؛ همچنین شب، پوششی بر زشتی‌ها و بدی‌هایی است که روز آن را آشکار می‌کند ولی شب پرده بر آن می‌افکند و قابل دیدن نیست؛ شب می‌تواند دل‌ها را از کثرت به وحدت برساند و از تشویش و اضطراب به سکونت و آرامش بکشاند. از همین رو خدا شب را عامل آرامش برای انسان می‌داند به طوری که از خروش و شناگری روزانه به سکون می‌رساند و آرام می‌گ